

نگرشی به برهان صدیقین صدرالمتهلین و قالب منطقی آن

دکتر غلامحسین عمادزاده

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

صدرالمتهلین با برهان صدیقین نه تنها مبدأ هستی بلکه صفات و افعال او و هر چه را که با ساحت اقدس او مناسبت دارد به اثبات می‌رساند. مسأله اصلی در این برهان آن است که انسان با درک مرتبه‌ای از وجود که آینده بدیهیات است؛ می‌تواند به درک بالاترین و والاترین مرتبه آن که وجود حق متعال است، صعود نماید و دیگر به گذر از دلایل منطقی و فلسفی و عبور از استدلالهای امتناع دور و تسلسل احتیاجی ندارد.

این مقاله درصدد است قالب منطقی این برهان را استخراج نماید و آن را با برهانهای لم و ان مقایسه نماید. علاوه طباطبایی در حاشیه براسفار نتیجه می‌گیرد که این برهان نمی‌تواند در طبقه بندی برهان لم قرار گیرد و آن را به برهان ان نزدیکتر می‌داند اما میرزا مهدی آشتیانی آن را به برهان لم نزدیکتر و از برهان ان دورتر داشته‌اند.

با نظر به بیانات ابن سینا در منطق اشارات و خواجه نصیر طوسی و علامه حلی و همچنین با نظر به حدود منطقی پراهین لم و ان، معلوم می‌شود که صدرا به یک نوآوری منطقی دست زده و برهانی ارایه داده است که از بطن خود بر می‌آید و به کرانه‌ای دست یافته که از برهان لم و ان والاتر است و در این صعود از پیامهای آسمانی نیرو و الهام می‌گیرد.

واژگان کلیدی: صدرالمتهلین شیرازی، برهان صدیقین، هستی، خدا، اسفار، برهان لم،

برهان ان، ابن سینا، علامه طباطبایی، میرزا مهدی آشتیانی، خواجه نصیر طوسی.

برهانهای اثبات وجود حق متعال فراوان و به عدد انفس مخلوقات می‌باشد. مرحوم میرزا مهدی آشتیانی در حاشیه منظومه می‌گوید که شمارش چیزی در حدود هزار دلیل اثبات کننده توحید را به فخررازی نسبت داده‌اند، که البته اثبات وجود مبدأ نسبت به دلیلهای توحید در اولویت قرار می‌گیرد.

ولی برهانی که مرحوم صدرالمتألهین شیرازی به نام برهان صدیقین طرح نموده، از نورانیت و شعاع فوق‌العاده‌ای در آسمان تفکر و فلسفه اسلامی برخوردار است. با یک برهان نه تنها مبدأ هستی اثبات می‌شود بلکه صفات و فعل او و هرچه مناسب با ساحت اقدس او دارد به اثبات رسیده و محقق می‌گردد.

چنانچه صدرا فرماید:

فقد ثبت وجود الواجب بهذا البرهان ويثبت به ايضاً توحيد لان الوجود حقيقه واحده لا يعترها نقص بحسب سنخه و ذاته... و يثبت ايضاً علمه بذاته و بما سواه حيوته اذا العلم ليس الا الوجود يثبت ايضاً قدرته و ارادته لكونهما تابعين الحيوه و العلم و يثبت ايضاً قيوميه وجوده. (صدرالمتألهين، ج ۶، ص ۲۴).

وجود واجب به وسیله این برهان ثابت گشته و توحید واجب هم بدین برهان اثبات می‌شود؛ زیرا وجود حقیقت بی همتا و هستی صرفی است که به حسب ذاتش نقص و قصور نیستی بر او عارض نمی‌شود و به وسیله این برهان علم حضرت حق به ذاتش و علم او به ماسوای ذات و حیات او هم اثبات می‌گردد؛ زیرا علم جز وجود چیز دیگری نیست و به همین دلیل قدرت و اراده او هم به اثبات می‌رسد برای اینکه قدرت و اراده تابع حیات و علم است و همچنین قیومیت وجودی او بر همه مراحل و مراتب هستی به کرسی اثبات نشانده می‌شود.

چنانچه در مقام خود محقق است شرف علم به شرف معلوم است و چون اشرف معلومات اعلی و اقدس موجودات است و عدتاً و مدتاً و شدتاً فوق مالایتنهای است،

پس علم به او هم اشرف علوم خواهد بود. چنانچه به حاشیه ملاصدرا بر الهیات شفا مراجعه نماییم از توضیحات بیشتری در این مقام بهره‌مند خواهیم شد. امتیاز و ویژگی صورت اصلی این برهان با تقریر و تبیین صدرا چنین است: «فیكون الطريق الى المقصود هو عين المقصود» (صدرالمتألهین، ج ۶، ص ۱۳). یعنی: راه عین هدف و مقصد است.

لذا با صعود به قله رفیع این برهان از انواری می‌توان استفاده نمود که در درخشش اصول مهم و بنیادین فلسفه اسلامی نقشی بسزا دارد.

مسئله اصلی در برهان صدیقین این است که با درک مرتبه‌ای از وجود که ابده، بدیهیات است انسان می‌تواند به درک بالاترین و والاترین مرتبه آن که وجود حق متعال است صعود نموده و دیگر احتیاجی به گذر از دلایل منطقی و فلسفی و عبور از استدلالهای امتناع دور و تسلسل ندارد. اگر به درک یک فرد هستی نائل شدیم، از آن درک وجود مطلق را به دست آورده، به حقیقت هستی و هستی ازلی در تعلق راه می‌یابیم؛ البته راه یافت به هستی مطلق به واسطه علم حضوری مطلب غیر قابل انکاری است ولی مسأله‌ای که در این برهان مورد توجه است بازتاب وجود به علم حصولی و مفاهیمی که وسیله و واسطه و عبره قرار می‌گیرند تا به وسیله این مفاهیم به درک حقیقت مطلق وجود نائل شویم؛ اما آنچه در درک این برهان نقشی اصلی و بنیادین دارد، درک تشکیکی وجود است که به تفاوت و اشتراک مراحل و تفاوت مراتب و شدت و ضعف طبیعت وجود فهم و پای بندی لازم را داشته باشیم؛ زیرا مسأله مهم در این مقام این است که آن مصداقی که مفهوم وجود نمایانگر و حاکی از آن است چه مصداقی است. اگر آن وجود، وجود معمولی باشد با آنکه مرتبه‌ای از حقیقت وجود است وجود ناب نخواهد بود؛ چون ماهیت آن ترکیب یافته است. پس در هر مرتبه‌ای از مراتب وجود، حقیقت وجود ناب خالی از اغیار یافت نمی‌شود؛ زیرا اشیاء ممکنه از جنبه سلبی خیر می‌دهند و در حیثیت خود پیوسته صحت سلب از وجود را در آستین دارند و ضرورت وجود خود را از مقام دیگری کسب می‌نمایند؛ لذا به تعبیر حاجی سبزواری وجود لذاته

ندارند و محتاج به حیثیت تعلیلیه (لذاته) هستند و هر چه در عالم علت و مبدأ دارد نمی‌تواند نشانگر صرف هستی و هستی صرف باشد؛ زیرا هر صاحب مبدأ از عدم‌هایی حکایت می‌کند و حقیقت وجودی که در او شائبه عدم یافت نشود نیست.

استاد والا مقام ما، جامع‌الْحکمتین مرحوم آیت الله دکتر مهدی حائری یزدی رضوان... تعالی علیه در بیان تعلیقۀ حکیم متأله مرحوم آقا علی مدرس براسفاز در تشریح "لاشیء ممتا هو ذو مبدأ بحقیقه الوجود" این مدعا را به صورت قیاس منطقی در می‌آورند که صورت قیاس به این شکل است:

کُلُّ ذی مبداء فانما هو مصداق اعدم ما، ولاشیء ممتا هو مصداق اعدم ما بحقیقه الوجود المحض.
نتیجه گرفته می‌شود: لاشیء ممتا هو ذو مبداء بحقیقه الوجود المحض.

و در این راستا بحث گسترده‌ای در فلسفه اسلامی مطرح است که نسبت مفهومی آن وجودی که بتواند نشانگر مصداق حقیقی وجود باشد چیست؟! مفهوم وجود لا بشرط است یا بشرط لا؛ و اگر لا بشرط باشد، لا بشرط مقسمی است یا قسمی.

مسلم آن است که این مفهوم باید یک مفهوم سعی و احاطی باشد تا بتواند مرآت حقیقت وجود و آنچه که هست به حساب آید و وقتی با بصیرت به مسأله بنگریم و سراسر دایره یا مخروط وجود را بررسی نماییم، فقط یک فرد است که می‌تواند مصداق حقّه حقیقیّه وجود باشد؛ زیرا کلیه ممکنات با مکان فقری با حیثیت تعلیلی و ماهیات موجود ممکنه به امکان ذاتی به وسیله حیثیت تقییدیّه و تعلیلیّه و انضمام وجود تعلیلی و تقییدی مصداق وجود می‌گردند.

تا اینجا تبیین مختصر و کوتاهی از روند برهان صدیقین صدرالمتألهین را می‌توان به دست آورد، اما مطلبی که بیشتر در پی بررسی آن هستیم قالب منطقی این برهان با تعهد به چهارچوب اصطلاح منطقی است و به تعبیر دیگر، زبان منطقی استدلال است که در برهان مذکور مورد توجه قرار نگرفته است. مرحوم آخوند وقتی در صدد بر می‌آید که

برهان را در قالب منطقی واریز نماید، به توصیف این برهان با این زبان بر می آید و چنین می فرماید:

لا يكون الوسط في البرهان غيره بالحقيقة فيكون الطريق الى المقصود هو عين المقصود و هو سبيل الصديقين و الذين يستشهدون به تعالى ثم يستشهدون بذاته على صفاته و بصفاته على افعاله واحداً بعد واحد و غير هؤلاء كالمتكلمين والطبيين و غير هم يتوسلون الى معرفته تعالى و صفاته بواسطة اعتبار امر آخر غير كالا يمكن للمهية والحدوث للخلق و هي ايضاً دلائل على ذاته و شواهد. (صدرالمآلهين، ج ۶، ص ۱۳ و ۱۴)

یعنی: این برهان برهانی است که در آن حد وسط غیر واجب نباشد و راه عین مقصد است و آن همان راه صدیقین است که از حقیقت هستی به ذات او و از ذات او به صفات او و از صفات او به افعال حضرتش استشهاد کرده اند و لیکن غیر از صدیقین که متکلمین و طبیعیین و دیگران باشند راه دیگری طی کرده اند و از راه غیر او به معرفت حضرت حق رسیده اند؛ چنانچه از امکان ماهیت پی به واجب می برند و از حدوث مخلوقات به شناخت مبدأ قدیم نائل می شوند گرچه اینها هم دلالی است بر ذات اقدسش و شواهدی است بر وجود او.

به نظر می رسد که صدرا بخواهد دست به یک نوآوری منطقی بزند برهانی را ارائه دهد که دلائل آن از درون خود می جوشد و به اعتبار تحکیم خودش بازگشت کند و مطلبی که در کلمات صدرا جلب توجه می نماید این است که وی این برهان را از براهین دیگر ممتاز می نماید و نه تنها رتبه آن را بالاترین و والاترین براهین قرار می دهد بلکه راه آن را از بقیه برهان هایی که در آنها راه، غیر از هدف و مقدمات، غیر از نتیجه است جدا نموده، در عبارتهای مختلف به این مطلب پافشاری می نماید. لان الربائین یظنون الی الوجود و یحققونه یعلمون انه اصل کل شیء ثم یصلون بالنظر الیه انه بحسب اصل حقیقة الوجود. (صدرالمآلهین، جلد ۶، ص ۱۴).

یعنی: آنان که متعلق به عالم ربوبیت و غرق در این عالمند اول در حقیقت هستی نظر می‌افکنند و هستی را متحقق و ثابت می‌یابند و به این نتیجه می‌رسند که وجود اصل همه اشیاء به وسیله وجود ثابت و متحقق می‌شود.

فیلسوف والا مقام مرحوم علامه طباطبایی (قده) در حاشیه براسفار این برهان را از دایره برهان لم خارج نموده‌اند و در حاشیه‌ای که بر کلمات آخوند دارند به این واقعیت استدلال می‌فرمایند که هرگز ذات الهی علت خود ذات یا علت صفات که عین ذاتند نخواهد بود تا ما از راه شناخت ذات به صفات ذات که عین ذاتست آگاه شویم.

فلا معنى لعلية الذات بالنسبة الى نفسها ولا بالنسبة الى صفاتها التي هي عينها وكذا لا معنى

للسلوک النظري من الشيء الى نفسه و لامنه صفاته التي هي عين نفسه. (صدرالمتألهين، ج

۶، ص ۱۳)

در تبیین کلمات آن بزرگوار باید به سراغ منطقیان اسلامی رفت و انواع برهان لم را در کتب آنها جستجو نمود. اولین قسم از برهان لم که در منطقیان ظهور دارد، لم مطلق است؛ که در آن حد وسط نه تنها علت خارجی و حقیقی ثبوت محمول برای موضوع و اکبر در اصغر می‌باشد بلکه علت خارجی برای محمول و علت حقیقی و مطلق برای اکبر نیز قرار می‌گیرد.

اطلاق برهان لم در سخنان علامه به این قسم آن، ظهور تام و کاملی دارد؛ زیرا نه تنها برهان صدیقین از قالب این قسم از برهان لم خارج است بلکه بسیاری از مسائل فلسفه بنابر قاعده "کل الوجود لامبدأله" از دستیابی به این برهان ممنوع می‌گردند و راه استمداد از این برهان بر آنها بسته می‌شود.

فلاسفه و منطقیان اسلامی برای برهان لم اقسام دیگری هم ذکر نموده‌اند و برهان لم را منحصر به لم مطلق و محدود به موردی که حد وسط علت وجود عینی محمول و علت وجود فی نفسه و مطلق اکبر باشد نمی‌نمایند، بلکه به موردی که حد وسط عامل

ثبوت اکبر در اصغر و علت اتصاف موضوع به محمول و گذر از محمول باشد تعمیم و گسترش داده‌اند؛ چنانچه خواجه منطقیین نصیرالدین طوسی در منطقی تجرید می‌فرماید:

والأوسط فی برهان اللّم هو العلة لانفس الأكبر بل للحکم به علی الأصغر و أن كان معلولاً لا حدهما فان كان معلولاً للحکم یسمى دلیلًا وکان برهان أن. (طوسی، منطقی تجرید، ص ۲۰۲)

و علامه حلّی در شرح کلمات خواجه فرماید:

فاعلم أنا لانشترط فی برهان اللّم أن یكون الاوسط علة لوجود الأكبر مطلقاً بل لوجود الأكبر فی الأصغر و بینهما فرق فانه یمكن أن یكون الأوسط معمولاً للأكبر أو الأصغر و هو مع ذلك علة لوجود الأكبر فی الأصغر كما تقول هذا الخشبۃ تتحرك اليها النار فتصل اليه فحركة النار علة للوصول و هی معلولة للنار فهنا الأوسط معلول للأكبر. (حلّی، ص ۲۰۲)

یعنی: بدانکه برهان لم مشروط بر این نیست که حد وسط به صورت مطلق علت وجود اکبر باشد بلکه مشروط بر این است که علت وجود اکبر برای اصغر باشد و بین این دو مطلب فرق است و تفاوت بین این دو مطلب یافت می‌شود؛ چون ممکن است حد وسط معمول اکبر یا اصغر باشد و در عین حال، علت وجود اکبر در اصغر باشد؛ مثل آتشی که به طرف چوب در حرکت باشد، لذا به آن می‌رسد. در اینجا حرکت آتش علت رسیدن آن به چوب است، در صورتی که خود معلول آتش است. «آتش اکبر و حرکت آتش اوسط و آتش علت و حرکت آن معلول است» پس در اینجا حد وسط، معلول اکبر است: «این چوب آتش به طرفش حرکت می‌کند و هر چوبی که آتش به طرفش حرکت کند آتش در آن موجود می‌شود پس در این چوب آتش موجود می‌شود».

این سینا هم در منطقی اشارات بدین مطلب تصریح می‌نماید:

واعلم أنه لاسواء قولك أن الاوسط علة لوجود الأكبر مطلقاً أو معلولة مطلقاً و قولك أنه علة أو معلول لوجود الأكبر فی الأصغر و هذا مما یغفلون عنه بل یجب أن تعلم أنه كثيراً ما یكون الاوسط

معلولاً الأكبر لکنه علة لوجود الأكبر فی الأصغر. (ابن سینا، اشارات، ص ۷۴۳)

پس آنچه از مفاد کلمات ارباب منطق استفاده می‌شود این است که برهان لم علیت و معلولیت مطلق را ثابت نمی‌کند؛ بلکه فقط علیت ثبوت اکبر برای اصغر را ثابت می‌نماید و شرط هم نیست که حد وسط علت نفس‌الأمری برای اکبر بوده باشد؛ بلکه چه بسا معلول بوده ولی نقش وساطت اتصاف اکبر به اصغر را ایفاء نماید. ولی به هر حال اکبر و اصغر باید دو امر و مفهوم بوده و واسط هم باید غیر از اکبر و اصغر باشد تا بتواند نقش میانجیگری ثبوتی را به عهده گیرد؛ و همین نکته یکی از عوامل مهمی است که این برهان را از رسیدن به افق برهان صدیقین محروم نماید؛ زیرا در برهان صدیقین طریق عین مقصود و وسیله عین هدف است و لایکون الوسط فی البرهان غیره بالحقیقة. و همین محظور در برهان ان در مرحله قوی‌تری خودنمایی می‌نماید برهان ان را در نگرش ابن سینا چنین می‌یابیم:

و اذا كان القياس يعطى التصديق بأن كذا وكذا ولا يعطى العلة في الوجود كذا وكذا كما اعطى العلة في التصديق فهو برهان ان و برهان الان قد يتفق أن يكون الحد الاوسط في الوجود لاعلة الأكبر و الأصغر و لا معلولاً له بل أمراً مضافاً له أو مساوياً له في النسبة الى علة عارضاً معه أو غير ذلك مما هو معه في الطبع معاً و قد يتفق أن يكون في الوجود معلولاً لوجود الأكبر في الأصغر فالأول يسمى برهان الان على الاطلاق، و الثاني يسمى دليلاً. (ابن سینا، الشفاء، جلد ۳، فصل ۷)

بوعلی سینا در این متن انواع برهان آن را طرح می‌نماید ولی مشخصه‌ای که در تمام آنها به چشم می‌خورد و جلب توجه می‌نماید این است که حد وسط امری غیر از اکبر و اصغر است و در نوعی از آن معلول وجود اکبر در اصغر است و از این جهت آن را انی نامیده‌اند که وجود حکم را ثابت می‌کند و علت خارجی شناخته نمی‌شود و روی همین زمینه است که گفته‌اند برهان لم از برهان ان اشرف است.

و بر همین مناسبت است که حکیم آشتیانی در شرح منظومه فرماید و سایر البراهین استشهد لغيره تعالى عليه و هی براهین آئیه بخلاف هذا البرهان فانه شبه اللم اذ البرهان اللمی الحقیقی محال فی حقه تعالى. (آشتیانی، ص ۴۸۸)

ایشان قالب برهان آن را دورتر از برهان لم نسبت به برهان صدیقین دانسته‌اند، گرچه علامه طباطبایی برهان صدیقین را در دایره برهان آن نگریسته‌اند؛ در حاشیه اسفار می‌فرمایند:

و هو مع ذلك برهان انی سلک فیہ من بعض اللوازم و هو کون الوجود حقیقة مشککة ذات مرتبة صرفه و ناقصه مشوبه الی بعض آخرین اللوازم و هو کون المرتبة التامة النصفه منه واجبة الوجود و الذی ذکره رحمة الله من ان الطريق فیہ عین المقصود و ان فیہ سلوکاً من ذاته تعالى الی ذاته ثم من ذاته الی صفاته ثم من صفاته الی افعالی ینبغی ان هذا البرهان الانی من سایر براهین الانیة فی هذا الكتاب اشبه باللم. (صدرالمتألهین، جلد ۶، ص ۱۴)

نظر ایشان به آن قسم از برهان انی است که از یکی از متلازمین که معلولست، به ملازم دیگری که علت است پی می‌بریم؛ و چون برهان صدیقین را با این قسم از برهان ان هم مرز دیده‌اند آن را در این قالب نگریسته‌اند ولی مطلبی که در ذیل آن اعلام می‌نمایند: ینبغی ان یحمل ان هذا البرهان الانی من سایر البراهین الانیة اشبه باللم، اشاره به این مسأله است که برهان صدیقین در دایره ان محض محدود و محصور نمی‌ماند و از اوج والاتری نسبت به آن برخوردار است لذا شباهت به لم را می‌پذیرند. و این در راستای سخنان صدر است که بر این مطلب پا می‌فشارد که بافت و ساخت برهان صدیقین از بافت براهین انی جدا و از عمق دیگری نسبت به براهین انی برخوردار است؛ چنانچه می‌فرماید:

غیر هؤلاء کالمتکلمین و غیر هم یتوسلون الی معرفته و صفاته بواسطة اعتبار امر آخر غیره کالامکان للمهیة و الحدود للخلق و الحركة للجسم أو غیر ذلك و هی ایضاً دلائل علی ذاته و

شواهد علی صفاته و لكن هذا المنهج احکم و اشرف و الامکان والحاجة والمعلولية و غير ذلك فانما يلحقه لأجل حقیقته بماهی حقیقته بل لأجل نقایص واعدام خارجیه عن اصل حقیقته. (صدر المتألهین، ج ۶، ص ۱۴)

به هر حال آنچه از گفته اندیشمندان در تفسیر و تبیین منطقی این برهان به دست می‌آید این است که نمی‌توان آن را در قالب دقیق برهان لم و ان نگریست؛ زیرا اگر بخواهیم برهان صدیقین را در قالب منطقی برهان لم و ان بگنجانیم، باید قالبهای هر کدام را گسترش و توسعه دهیم که با اصول منطق و النبای آن ناسازگار است و پافشاری آخوند در تقریر برهان صدیقین به جمله "فیکون الطريق هو المقصود" به این واقعیت گواهی می‌دهد که صدرا دست به یک نوآوری منطقی زده و به افق جدیدی از برهان وصول منطقی یافته و به کرانه‌ای دست یافته که افق و کرانه آن از برهان لم و ان بالاتر است؛ و اوست که به این قله و الا صعود نموده است ولی نیروی پرش و الهام بخش او در این صعود پیامهای آسمانی می‌باشد که خود در اسفار به آن اقرار می‌نماید: او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید (فضلت / ۵۳) و در تشریح این پیام آسمانی، اظهارات سخنگویان عالم لاهوت و سدره نشینان عالم ملکوت را می‌آورد که در تسبیح فرمایند: «یا من دلّ علی ذاته بذاته» (قمی؛ ص ۶۰، دعای صباح)، «بک عرفتك و أنت دللتنی علیک» (شیخ طوسی، ۳۳۴، دعاء ابو حمزة شمالي)؛ «کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک أیکون لفریک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک». (قمی، ص ۲۷۲، دعای امام حسین در روز عرفه)

این است خصوصیت برهان صدیقین که پیرامون آن نیاز بسیاری به پژوهندگی‌ها دارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

.....الشفاء جلد سوّم، فصل هفتم [بی جا]: منشورات مکتبه آیت ا... نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ ه.ق.

آشتیانی، میرزا مهدی. تعلیقه بر شرح منظومه سیزواری [بی جا]: دانشگاه مکن گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ ه.ش.

حلی علامه جمال الدین حسن بن یوسف. الجوهر النصد فی شرح منطق التجرید. انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ ه.ق.

صدرالمتألهین شیرازی، صدرالدین محمد. اسفار، جلد ۶. مکتبه مصطفوی قم، ۱۳۸۶ ه.ق.

طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن الحسن الطوسی. التجرید. مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۷ ه.ق.

.....المصباح.

قسی، شیخ عباس. مفاتیح الجنان. مرکز الثقافة الدینیه. ۱۳۶۴ ه.ش ۱۹۸۵ م.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی